

انقلاب آواز خوانی در استونی (1986-1991)

استیون زونس آوریل 2009

هدف مبارزه: استقلال

ساختار هدف: اتحاد جماهیر شوروی

جنبش: جبهه محبوبیت، حزب ملی استقلال استونی، جمعیت میراث و سرانجام حزب کمونیست این کشور

خلاصه مبارزه:

استونی که اشغال خارجی را برای قرن ها تجربه کرده بود در جنبش بی خشونت به دیگر جمهوری های بالتیک – لاتویا و لیتونی – پیوست، جنبشی که به استقلال آن ها از شوروی در سال 1991 انجامید.

استونی در اواسط دهه هشتاد با بهره مندی از سنت و فرهنگ عمیق و غنی خود در موسیقی و

آواز خوانی، مسیری را برای بیداری ملی آغاز کرد. مردم این کشور در تجمع های هزاران نفری و بعدها در تجمع های صدها هزار نفری به جشن گرفتن سنت و میراث ملی خود پرداختند؛ جنبشی که به «انقلاب آواز خوانی» مشهور شد. پرچم ممنوعه استونی در تجمعات برافراشته می شد و سرودهای قدغن شده ملی خوانده می شد. سرانجام، جنبش در میان حزب کمونیست هم طرفدارانی پیدا کرد که مسکو را آشکارا رد می کردند. مردم با تانک های شوروی رو به رو شدند و سرانجام استقلال استونی اعلام شد.

تاریخچه سیاسی:

استونی قرن هایی را به مبارزه با قدرت های متخاصم نظیر آلمان، دانمارک، سوئد و لهستان پرداخت تا سرانجام در سال 1721 ضمیمه خاک روسیه شد. در سال 1920 و پس از جنگ جهانی اول و انقلاب روسیه، استونی به استقلال دست یافت. در معاهده استالین-هیتلر که به مولوتوف-ریبن تروپ هم شهرت دارد، اگر چه شوروی، استونی و همسایگان اش در حوزه بالتیک را به رسمیت شناخت، اما آلمان نازی این کشورها را در چارچوب حمله و تجاوز به شوروی در سال 1941 اشغال کرد و سه سال بعد که شرایط جنگ به سود شوروی پیش رفت، این کشورها به اشغال شوروی در آمدند.

گروهی از استونی ها تلاش کردند که از راه های مسلحانه به اشغال شوروی پایان دهند. این گروه خود را متساوناد (metsavennad) یا برادران جنگل می نامیدند. اعضای این گروه عملیات چریکی علیه قوای اشغالگر ترتیب می دادند، اما تا 1953 به کلی سرکوب شدند.

استالین به استعمار استونی، که یک چهارم جمعیت اش را در اشغال و جنگ از دست داده بود، مشغول شد. سیاست روسی-سازی استونی، هم سرکوب فرهنگ استونی را در برداشت و هم تشویق مهاجرت بیشتر روس ها را. سرانجام جمعیت روس ها به چهل درصد کل جمعیت این کشور رسید. برافراشتن پرچم آبی، سیاه و سفید استونی ممنوع و هرگونه نشانه ای از عواطف ملی گرایانه به شدت سرکوب شد.

زمانی که رهبر اصلاح طلب شوروی، میخائیل گورباچف، قدرت را در سال 1985 به دست گرفت و برنامه های اصلاحات سیاسی و اقتصادی اش (پروستروئیکا و گلاس نوست) را اعلام کرد، مردم استونی میزان تحمل شوروی را امتحان کردند؛ اولین این تلاش ها شامل کوشش های زیست محیطی علیه معادن فسفات در سال 1986 بود.

با آغاز سال 1987، استونی درگیر یک سری تظاهرات خیابانی شد که خواندن سرودهای ملی ممنوع شده از زمان اشغال توسط شوروی را هم شامل می شد. علاوه بر سرودهای سنتی، موسیقی دانان معاصر از آهنگ های پاپ و راک جدید هم استفاده می کردند. فستیوال موسیقی پاپ «تارتو» در ماه می 1988 احساسات ملی گرایانه را به صورت بی سابقه ای به جریان انداخت و تظاهرات و فستیوال های بعدی را نیز تحت تاثیر قرار داد؛ به نحوی که هزاران نفر در حالی که دست در دست یکدیگر داشتند با هم می خواندند. در ماه می بعد در جریان اختتامیه فستیوال ممنوع شده ی «اولد تون» در پایتخت، جمعیت به زمین های اجرای موسیقی رفتند و به صورت فی البداهه به خواندن آهنگ های ملی پرداختند. در ماه اوت همان سال فستیوال راک تابستانی نیز رنگ و بویی به شدت ملی گرفت.

جنبش ملی به سه گروه اصلی تقسیم بندی می شد: «جمعیت میراث»، که به پررنگ کردن جنبه های فرهنگی و تاریخی ملی گرای می پرداخت. «جبهه محبوب» که با حزب کمونیست در ارتباط بود و تلاش می کرد نظام را از دورن آن اصلاح کند. و از همه رادیکال تر و در ابتدا غیرقانونی «حزب ملی استقلال» استونی بود. تنش های زیادی میان رهبران این سه جناح وجود داشت: در حالی که برخی تصور می کردند رویکردهای رادیکال رویارویی طلبانه، شوروی را به واکنش برای سرکوب تشویق می کند، عده ای دیگر بر این باور بودند که کار با حزب کمونیست، که در واقع دست نشانده مسکو بود، خیانت است. اما تمام طرف ها به استفاده از کنش های بی خشونت متعهد بودند؛ چرا که همگی بر بی ثمر بودن راهکارهای مسلحانه در برابر شوروی واقف بودند و در مراحل برای سازماندهی تظاهرات و تجمعات با یکدیگر همکاری می کردند.

در سپتامبر 1988 یک فستیوال بزرگ آوازخوانی در پایتخت، بیش از سیصد هزار نفر، جمعیتی معادل یک چهارم جمعیت استونی را گرد هم آورد. رهبران سیاسی حاضر بودند و مردم برای اولین بار شاهد فراخوان های عمومی برای بازگرداندن استقلال کشور شدند.

تا بدین جای کار، حتی حزب کمونیست حاکم هم، با مطالباتی نظیر خودمختاری بیشتر برای احزاب اپوزیسیون هم جهت شده بود. سرانجام حکومت استونی اعلامیه حاکمیت را در شانزده نوامبر تصویب کرد. با داشتن حفاظت حکومتی برای تظاهر کنندگان، مبارزات بی خشونت گسترش پیدا کرد و بسیاری از حاکمان کمونیست هم به طرفداری از استقلال متمایل شدند. بیست و سوم آگوست 1989 در پنجاهمین سالگرد اشغال سه جمهوری بالتیک توسط شوروی، هفتصد هزار استونیایی به نیم میلیون لاتویایی و یک میلیون لیتوانیایی پیوستند و با تشکیل زنجیره انسانی دست در دست هم حلقه بزرگی در سه کشور به وجود آوردند که نشان دهنده همبستگی میان آن ها بود و به زنجیر بالتیک معروف شد. حکومت این روز را تعطیلی عمومی اعلام کرد و به سازمان دهی این اعتراض بزرگ کمک کرد. در طی دو سال آینده، تجمع های وسیع ادامه پیدا کرد و گروهی از نهادهای موازی مانند کنگره استونی به وجود آمد تا زمینه های استقلال را فراهم کند.

اوت 1991 پس از کودتای افراطی ها در مسکو، تانک های شوروی وارد استونی شدند تا تلاش های بیشتر برای کسب حاکمیت ملی را سرکوب کنند. مردم ایستگاه های رادیو و تلویزیون و برج مخابراتی تاتین در پایتخت را محاصره کردند. با سپرهای انسانی مسالمت آمیزی که تشکیل دادند، دخالت نیروهای شوروی را به تاخیر انداختند. روز بعد، کودتا در مسکو شکست خورد و کنگره استونی و رهبری شوروی بعدا به صورت رسمی پایان اشغال استونی را اعلام و استونی را کشوری مستقل اعلام کردند. رهبری جدید روسیه استقلال استونی و دو کشور دیگر این حوزه را دو هفته بعد به رسمیت شناخت.

کنش های استراتژیک:

یکی از ویژگی های استراتژیک جنبش بی خشونت استقلال در استونی، تاکید آن بر فرهنگ بود. موسیقی – بیش از همه سنت غنی آوازخوانی- نقش حیاتی ای در به وجود آوردن حس اتحاد، مقاومت و امید داشت. قرن ها اشغال خارجی، هویت ملی و فرهنگی استونی را با مخاطره مواجه کرده بود. برخی ملت ها ممکن است در این مدت به فرهنگ خارجی تن داده باشند، اما مردم استونی فرهنگ منحصر به فرد خود را رها نکردند. آن ها زبانی را صحبت می کنند که به طور کامل از ریشه آلمانی و روسی مجزا است؛ مردم استونی بیشتر پروتستان اند، در حالی که همسایه های آنان یا ارتدوکس اند و یا کاتولیک. مهم ترین خطری که میراث زبانی و فرهنگی آن ها را با خطر مواجه می کرد، افزایش تعداد روس هایی بود که پس از اشغال مجدد این کشور در سال 1944 به این کشور مهاجرت کردند. علی رغم ادعاهایی که برای همبستگی بین المللی پرولتاریا – طبقه زحمتکشان- انجام می شد، شوروی قرن بیستم در بسیاری ابعاد به اندازه تزار که در قرن های هجدهم و نوزدهم استونی را اشغال کرد، شوونیست بود.

اگرچه استونی با جمعیتی معادل یک میلیون و سیصد هزار نفر، یکی از کوچک ترین کشورهای دنیاست، اما یکی از بزرگ ترین مجموعه های آوازها و آهنگ های فولکلور دنیا را در اختیار دارد. مردم این کشور برای قرن های متمادی از این موسیقی شان به عنوان اسلحه ای سیاسی استفاده کرده اند. آوازها به عنوان نشانه ای از اعتراض در برابر اشغال گران آلمانی از قرن سیزدهم استفاده می شد و به عنوان وسیله ای برای مقاومت علیه ارتش تزاری پتر کبیردر قرن هجدهم به کار می رفت. از سال 1869، هر ساله فستیوال موسیقی تحت عنوان لئولوپیدو، Laulupidu، برگزار می شود که در آن مردم از سراسر کشور برای یک جشن چند روزه جمع می شوند وگاهی تا 25 هزار نفر با هم آواز می خوانند. این تجمعات بزرگ که صدها هزار نفر را دور هم جمع می کند به همان اندازه که درباره موسیقی است درباره حق تعیین سرنوشت ملی نیز هست. لئولوپیدو مرکز اصلی مقاومت علیه اشغال شوروی بود. جایی که علاوه

بر آهنگ هایی که در ستایش دولت و حزب کمونیست بود، سازمان دهندگان با گنجاندن آهنگ های ملی و نمادهای آن، به مامورین شوروی دهن کجی می کردند. علی رغم چند دستگی میان جنبش ملی و تحریک های مسلحانه از سوی ساکنان روس و طرفداران نیروهای اشغالگر شوروی، جنبش توانمند شد. اعتراضات عمومی، قدرت نمایی های ملی گرایانه و سایر مدل های مقاومت مدنی بیشتر و بیشتر شد.

مردم استونی همین طور از روش های خلاقانه برای به چالش کشیدن سرکوبی که علیه آنان به کار گرفته می شد، استفاده می کردند. به عنوان مثال، زمانی که برافراشتن پرچم ملی همچنان غیر قانونی بود، مردم پارچه های آبی، سیاه و سفید را جداگانه آویزان می کردند که در واقع قانونی بود، اما در عمل پرچم ملی استونی را تداعی می کرد. به عنوان نپذیرفتن ترس از شوروی و حرکات ملی گرایانه، هشت صد و شصت هزار نفر در استونی طی تابستان و پاییز 1988 نامه ای را امضاء کردند که به موجب آن ضمن غیرقانونی خواندن حکومت شوروی بر این کشور، خود را شهروندان جمهوری استونی خواندند. در فوریه 1990، این حرکت نمادین به پدید آوردن یک نهاد موازی انجامید که هیات حاکم شوروی بر استونی را به چالش می کشید و این شهروندان خود خوانده استونی، انتخاباتی را برای کنگره استونی برگزار کردند که در ماه بعد از آن، برای اولین بار تشکیل جلسه داد.

حتی در شرایط تحریک جدی، تعهد چشمگیری به روش های بی خشونت وجود داشت. به عنوان مثال، زمانی که صدها روس تبار طرفدار شوروی، در می 1990 پارلمان استونی را به اشغال خود در آوردند که در واقع تلاشی برای کودتا بود، ده ها هزار استونیایی ساختمان را ظرف چند ساعت آینده محاصره کردند، اما با ایجاد راهروی امنی اجازه دادند اشغالگران پارلمان، ساختمان را ترک کنند.

وضعیت امروز:

از زمان مبارزه برای استقلال، این کشور دموکراسی پارلمانی خود را حفظ کرده و بیشتر تحت کنترل احزاب راست میانه بوده است. در سال 2004، این کشور به ناتو و به طور کامل به اتحادیه اروپا پیوست. محدودیت های اولیه زبانی برای اقلیت روس تبار این کشور در سال 2001 تعدیل شد، اگرچه تنش بین دو گروه اجتماعی و نیز با خود روسیه پابرجاست. علی رغم تبعیض دوجریان، میراث مبارزات بی خشونت در جنبش طرفدار استقلال، خشونت های میان اقوام را از میان برده و به این سبب بهانه را از روسیه برای دخالت گرفته است.